

تأثیر تعارضات هویتی در تشدید منازعات سیاسی: مطالعه موردی بحران قره‌باغ

نوع مقاله: بنیادی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.2.1.2

ابراهیم معراجی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

چکیده

در مناطقی که دارای تنوع در هویت‌های مذهبی، قومی، فرهنگی، زبانی و تاریخی هستند، مسئله تساهل، مدارا و پذیرش در یک چارچوب کلان که به همبستگی و همسویی در حل بحران‌های درون منطقه‌ای جهت ایجاد و حفظ امنیت پایدار بیانجامد، ضروری است. پژوهش حاضر با تأکید بر تفاوت‌ها و تعارضات هویتی در تشدید بحران‌های سیاسی منطقه‌ای، بحران قره‌باغ را مورد بررسی قرار داده است. اختلافات ارضی میان ارمنستان و آذربایجان از ۱۹۹۱ و تنش‌های خشونت‌آمیز میان دو کشور در ۲۰۲۰ و ورود کشورهایمانند ترکیه و روسیه به این اختلاف که به پیچیدگی بیشتر این بحران افزوده است دستیابی به راه‌حلی پایدار را با ابهام مواجه ساخته است. مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که تفاوت‌های هویتی چه نقشی در بحران قره‌باغ داشته است و با روش توصیفی-تحلیلی پاسخ داده‌ایم که تأکید بر تفاوت‌های هویتی به بازتولید فرهنگ خشونت میان دو کشور و منجر به گسترش و عدم سازگاری و نگاه امنیتی به مسئله مورد اختلاف و ورود بازیگران خارجی منجر به تعمیق این نزاع شده است و به کنش‌های معطوف به خشونت دامن زده است.

واژگان کلیدی: آذربایجان، ارمنستان، قره‌باغ، تعارضات هویتی، منازعات سیاسی.

مقدمه

تحولات سریع و بنیادین اطلاعاتی و ارتباطی امروزه در عرصه‌های مختلف جهانی به خصوص در مناطق دارنده تنوع و تکثر هویتی، منجر به آسیب‌ها و چالش‌های جدی شده است، به گونه‌ای که کمتر منطقه‌ای در عرصه بین‌المللی را می‌توان یافت که از تنوعات هویتی برخوردار بوده، اما با چالش‌ها و معضلات هویتی مواجه نباشد. این امر در مناطقی که از منظر توسعه ضعیف‌تر هستند کاملاً بارز است. این درحالی است که تفاوت‌های هویتی به ضرورت منجر به بحران نمی‌شود بلکه تشدید آن با تاکید بر اختلافات هویتی و دیگر پنداری میان بازیگران منجر به تضعیف امنیت و تنش‌های درون منطقه‌ای می‌گردد.

مناقشه قره‌باغ از جمله اختلافات مضمینی است که برای دهه‌ها منطقه قفقاز جنوبی با آن درگیر بوده است و ورود بازیگران خارجی به طرفداری و حمایت از هر یک از طرفین به تعمیق این اختلاف دامن زده است. شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از صدور چهار قطعنامه در سال‌های نخستین دهه ۱۹۹۰، بازگشت صلح به قره‌باغ را به سازمان‌های منطقه‌ای به ویژه سازمان امنیت و همکاری اروپا واگذار کرد. سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز در سال ۱۹۹۲ گروه موسوم به «مینسک^۱» را با عضویت ۹ کشور و به ریاست آمریکا، روسیه و فرانسه تشکیل داد. (بهمن، ۱۳۹۹) اگر چه گروه مذکور توانست در ۱۲ ماه می ۱۹۹۴، آتش بس را بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در بیشکک برقرار کند، اما در طول سال‌های گذشته موفق به حل و فصل مناقشه قره‌باغ نشده و با توجه به وقوع دو جنگ پیاپی در سال جاری که دارای ابعاد گسترده‌ای نیز هست، مسئله عملکرد و کارآمدی گروه مینسک و عدم موفقیت آن در جلوگیری از تنش‌های مجدد نشانه ناکافی بودن این اقدامات است.

در دور جدید مناقشات میان آذربایجان و ارمنستان پیرامون مسئله قره‌باغ، شاهد حضور فعال ترکیه در حمایت از آذربایجان هستیم و ارمنستان که دارای توافقات قبلی با روسیه جهت امنیت خود بود، انتظار حمایت آن کشور را داشت، که در نهایت به توافقی شکننده دست یافتند که بر اساس آن ارمنستان از قسمت‌های عمده قره‌باغ عقب‌نشینی کرد و آن را به آذربایجان واگذار نمود و نیروهای روسیه با عنوان صلح‌بان در این منطقه استقرار یافتند.

در پژوهش حاضر به دنبال بیان تاثیر تفاوت‌های هویتی و نقش آن در بحران قره‌باغ هستیم و این فرضیه را مطرح کردیم که تاکید بر تفاوت‌های هویتی به بازتولید فرهنگ خشونت میان دو کشور و منجر به گسترش و عدم سازگاری و نگاه امنیتی به مسئله مورد اختلاف و ورود بازیگران خارجی منجر به تعمیق این نزاع شده است و به کنش‌های معطوف به خشونت دامن زده است.

۱- رهیافت نظری

سازهانگاری در تحلیل مناسبات میان بازیگران در روابط بین‌الملل به انتقاد رئالیست‌ها به بیان نظریه خود پرداختند. نئورئالیست‌ها معتقدند که هویت‌ها و منافع اموری پیشینی هستند. وقتی «والتز» بیان می‌دارد شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل دولت‌ها را در یک وضعیتی خودیار قرار می‌دهد و آنها را به نوعی یکسان جامعه‌پذیر می‌کند، مقصود این است که این شرایط جامعه‌پذیری باعث می‌شود تا همگان دارای هویتی یکسان شوند. از این منظر امنیت‌جویی و بقاء مهم‌ترین ویژگی هویتی دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. سازهانگاری حفظ و تداوم برساخته‌های هویتی را یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دولت‌ها می‌داند؛ به گونه‌ای که گسست در آنها به همسان تهدیداتی هویتی نگریسته می‌شود که امنیت را به مخاطره می‌اندازد (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۰). پیروان سازهانگاری در تحلیل روابط بین‌الملل نسبت به الگوواره نئوواقع‌گرایی یک قدم به عقب می‌روند و به جای پرداختن به چگونگی رفتار و عملکرد دولت‌ها به چرایی آن می‌پردازند. آنها جهت بررسی این چرایی، تمام مفروضه‌های نئوواقع‌گرایان را مسئله‌دار می‌کنند و سراغ زمینه‌ها و بنیان‌های شکل‌گیری رفتار دولت‌ها می‌روند. سازهانگاران در چارچوب جهان‌بینی هرمنوتیک یا تفسیری قرار دارند. این رویکرد در زمینه معرفت‌شناسی، شناخت را پدیده‌ای تاریخی، زمینه‌مند و ناشی از انباشت تجارب می‌داند. در همین راستا تلاش سازهانگاران بر این است که به این سوال پاسخ دهند که چرا در نظام بین‌الملل، دولت‌ها چگونه که می‌پندارند و می‌اندیشند رفتار می‌کنند؟ در پاسخ سازهانگاران معتقدند که در تحلیل و بررسی رفتار دولت‌ها، نباید فقط به انگیزه‌های مادی آنها اکتفا نمود. از منظر ونت^۲ ساختارهای معنایی هم در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها نقش دارند. درواقع در

1- Waltz

2- Wendt

چارچوب ساختارهای معنایی، ساختارهای مادی نیز معنا می‌یابند (Wendt, 1995: 73). به بیان دیگر ساختارهای مادی متن محورند، به این مفهوم که منابع مادی، صرفاً در چارچوب ساختارهای معنایی مشترک که در آن قرار گرفته‌اند، اهمیت می‌یابند (رستمی و حسن‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۱۳).

هنگامی که سازه‌انگاران از هویت‌ها و منافع سخن می‌گویند، آنها را تحت عنوان اموری مسلم در نظر نمی‌گیرند. پیروان این رویکرد به هویت‌ها به مثابه نتایج مناسبات و رویه‌های اجتماعی نگاه می‌کنند که به منافع شکل می‌دهند. لذا هویت به معنای فهم از خود و انتظارات از خود از دیگران و برعکس، فهم دیگران و انتظارات آنها از خود است که از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آید و به اقدامات و کنش‌های دولت‌ها جهت می‌دهند. سازه‌انگاران معتقد هستند، هویت‌ها و منافع که خردگرایان آن را امری قطعی و مسلم می‌پندارند، اموری هستند که ما آنها را ایجاد کرده‌ایم. به این دلیل که ما خالق آنها هستیم، می‌توانستیم آنها را به گونه‌ای دیگر ایجاد کنیم (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۵۳).

برخلاف نئورالیست‌ها که میل دارند ساختارها را صرفاً ساخته نحوه تقسیم توانمندی‌های مادی در نظر بگیرند، سازه‌انگاران معتقدند که ساختار محصول روابط اجتماعی است. ساختارهای اجتماعی ساخته عواملی همانند دانش مشترک، منابع مادی و عملکردها است. ادراکات، انتظارات و دانش مشترک ساختارهای اجتماعی را تعریف می‌کنند؛ از این رو معضل و تنگنای امنیتی ساختاری اجتماعی است که تشکیل‌یافته از ادراکات بین‌ذهنی است. بر مبنای این ادراکات، بازیگران به حدی به یکدیگر بی‌اعتماد می‌شوند که دوباره مقاصد یکدیگر، منفی‌ترین فرض‌ها را در نظر می‌گیرند که موجب می‌شود منافع خود را بر اساس فرهنگ خود یاری^۱ تعریف کنند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۹۷).

بر این مبنای سازه‌انگاران معتقدند معضلات امنیتی عواملی طبیعی نیستند و بر آنند که ساختارها به طریق اجتماعی شکل می‌گیرند که این امر به معنای تغییر آن نیست. پاره‌ای اوقات ساختار اجتماعی آنچنان عملکردها را محدود می‌کند که تدوین استراتژی‌هایی جهت تعدیل آنها غیرممکن است. نقش ساختارهای اجتماعی در روند مناسبات و تعاملات تعیین‌کننده است. سازه‌انگاران معتقدند که در نگاه به نظام بین‌الملل، فهم بین‌الذهنی که از مهم‌ترین موارد بحث

آنها است، امری کلیدی است. به طور ویژه وقتی از فهم بین‌الذهانی صحبت می‌شود، منظور تصویری است که ریشه در تجربه تاریخی یک بازیگر نسبت به خود از دیگری دارد. این تصور به شکل زمینه‌مند صورت می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر سوژه با مراجعه به تجربیات خود آن را بر می‌گیرد و در طول زمان با افزایش اسنادی که آن را تایید می‌کنند، آن را برای خود بازنمایی و تبدیل به واقعیت می‌کند (Wendt, 1992).

به این ترتیب چگونگی شکل‌گیری مناسبات و نحوه کنش میان بازیگران در چارچوب فهم بین‌الذهانی که هرکدام از طرفین از محیط کنش و رفتار یکدیگر دارند، قابل درک است. ونت با تاکید بر همین مفهوم (فهم بین‌الذهانی) سه گزاره عمده و اصلی نظریه نئوواقع‌گرایی والتز را مسئله‌دار می‌کند. به این صورت که وقتی والتز آنارشی را به عنوان مفهوم بین‌الذهانی در نظر می‌گیرد، خود به خود شباهت کارکردی واحدها نیز زیر سوال می‌رود. همچنین توزیع توانایی‌ها نیز با این استدلال که قوت و ضعف بستگی به فهم بین‌الذهانی دارد، مسئله‌دار می‌شود (سلطانی نژاد و شاپوری، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

دوستی و دشمنی را خود بازیگران بنا بر محیط ذهنی خود که انباشته از تجربیات زمینه‌مند است و بر اساس فهم بین‌الذهانی تعریف می‌کنند. در مطالعات امنیتی با شکل‌گیری نظریه‌های تکوینی و سازه‌انگارانه، زمینه جهت توجه و درک هنجارهای اجتماعی بین‌الذهانی در مطالعه رفتارهای سیاسی دولت‌ها فراهم شد. هنجارها، ایده‌ها و انگاره‌ها صرفاً نقشه راه نیستند بلکه به رفتار و کنش دولت‌ها شکل می‌دهند، قوام می‌بخشند و اجازه کنش و اقدام را فراهم می‌کنند. از منظر نظریه‌های تکوینی و سازه‌انگارانه، «امنیت^۱» مفهومی زمینه‌مند، برساخته جامعه و می‌باید در بستر جامعه درک و فهم گردد (رستمی و حسن آبادی، ۱۳۹۵: ۲۱۵).

مطالعات امنیتی سازه‌انگاری، ضمن توجه به ساختارهای فرهنگی-اجتماعی، عوامل مادی و عینی که در سیاست بین‌الملل دخیلی هستند را نادیده نمی‌گیرد. از این منظر، هنجارهای بین‌الذهانی داخلی و خارجی هویت بازیگران را تشکیل می‌دهند. هویت‌ها نقش‌های خاصی را برای بازیگران تعریف می‌کنند که به بازتولید هویت‌ها کمک کند. بر مبنای تعریف نقش^۲، منافع ملی

1- Security

2- Role

شکل می‌گیرد. جان‌مایه مباحث سازه‌انگاران این است که آنها با طرح مسئله هنجار، ایده، انگاره، هویت‌ها و به دنبال آن نقش و منافع، نتیجه می‌گیرند که رفتار بازیگران تابع آن چیزی است که می‌اندیشند مناسب است نه آنچه توان انجام آن را دارند.

۱-۱- هویت

هویت دارای دو معنای اصلی است؛ نخست بیانگر مفهوم تشابه مطلق یا همسان‌پنداری و در معنای دوم به مفهوم عدم تشابه میان دو شیء یا دو فرد و دو چیز است. همچنین هویت را می‌توان ویژگی و کیفیتی دانست که منجر به شناسایی و تمایز فرد، گروه و یا جامعه‌ای از دیگر افراد، گروه‌ها جوامع می‌شود. لذا هویت به گونه‌ای هم زمان، دو نسبت محتمل و ممکن را میان افراد و یا اشیاء برقرار می‌سازد. از طرفی شباهت و از طرف دیگر تفاوت؛ به این معنا که به وسیله تشابه‌ها و تفاوت‌هایی که داریم شناخته می‌شویم (گودرزی، ۱۳۸۵: ۱۸).

۱-۱-۱- هویت قومی

هویت قومی قائل به نوعی شناخت از خود و تمایز با دیگران است و به احساس وفاداری و افتخار به نمادهای قومی همانند زبان، مذهب، آداب و سنن و مشاهیر فرهنگی اطلاق می‌شود. در این نوع از هویت روابط عاطفی اعضاء بیشتر بوده و یکدستی و همگنی بیشتری نسبت به جامعه بر آن حاکم است (کریم‌زاده و طالبی، ۱۳۹۷: ۷۳).

۱-۱-۲- هویت مذهبی

هویت مذهبی گونه‌ای از هویت جمعی است که شامل عضویت در گروه‌های مذهبی، پذیرش نظام اعتقادی آن، تایید اهمیت ارزش‌های مذهبی، تعهد به گروه مذهبی و رفتارهای مرتبط با مذهب است. مذهب اساساً منابع شناختی، ایدئولوژیکی، جامعه‌شناختی و معنوی را برای هویت به دست می‌دهد به نحوی که از گذشته عامل به وجودآورنده هویت مشخص برای معتقدان خود و تمایز میان آنها بوده که اعتقادی با آن نداشتند (قنبری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

۱-۱-۳- هویت زبانی

مقوله زبان حاکی از نوعی هویت است که ناظر بر عضویت و تعامل فرد با گروه‌هایی است که از منظر ارتباطی آن را با گروه دیگر متمایز می‌سازد. بدین معنا که بستر ارتباطی در قالب کلام

موجبات خودی و غیر دانستن گروه‌های انسانی می‌شود. در مناقشه قره‌باغ شاهد حضور هر سه هویت یاد شده از طرف بازیگران دخیل در این بحران هستیم.

۲- تاریخچه بحران قره‌باغ

بررسی بحران‌های موجود در قفقاز جنوبی بویژه میان آذربایجان و ارمنستان بدون بررسی بحران قره‌باغ میسر نمی‌باشد. اهمیت قره‌باغ به گونه‌ای است که توماس دوال در کتاب خود تحت عنوان «باغ سیاه: ارمنستان و آذربایجان میان صلح و جنگ» می‌نویسد: «قره‌باغ کوهستانی، بسیاری از رژیم‌ها، رؤسای جمهور و میانجی‌گران را در خود غرق کرده است» (De Waal, 2003: 8).

درواقع اختلاف بین دو کشور، دارای زمینه‌های تاریخی است و به دوران تزارهای روس بر می‌گردد. تزارها برای آنکه مانع ایجاد هرگونه وحدت بین اتباع امپراطوری خود شوند، به دفعات مرزهای داخلی قلمرو حاکمیت خود را دگرگون ساختند.

در ۱۹۸۷، ارامنه قره‌باغ، طوماری را به امضای ۹۰ هزار نفر، خطاب به دیوان عالی اتحاد جماهیر شوروی تهیه کردند. در ارمنستان هم توده‌های ارمنی از درخواست اهالی قره‌باغ حمایت کردند. در نهایت، در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸، مجلس قره‌باغ با اجماع، رای به جدایی کامل قره‌باغ از آذربایجان و پیوستن به ارمنستان داد. این اقدام با رد صریح مجلس آذربایجان مواجه شد و چنین تصمیمی را بی‌اساس و مردود ارزیابی کرد. به دنبال این موضع‌گیری، مجلس ارمنستان در رأی‌گیری ۱۵ ژوئن ۱۹۸۸ قره‌باغ را جزء لاینفک جمهوری ارمنستان قلمداد کرد. از سال ۱۹۸۸ درگیری میان دو قوم آذری و ارمنی مجدداً شروع شد. طی سه سال درگیری مسلحانه در قره‌باغ کوهستانی (۱۹۹۱-۱۹۹۴) تعداد زیادی کشته و تعداد زیادی هم آواره گشتند و از سال ۱۹۹۴ وضعیت نه جنگ و نه صلح در این منطقه حاکم شد (ثریا، ۱۳۸۹: ۱۷۴). آرمان دستیابی به ارمنستان بزرگ و تشکیل یک شبکه قوی از مهاجران ارمنی در کشورهای دیگر و همچنین قدرت یافتن این گروه در روسیه و کشورهای غربی و در نهایت بروز جلوه‌های افراط‌گرایانه و چپ در میان نخبگان ارمنی و پیرو آن تشکیل احزاب افراطی مانند داشناکسیون^۱ باعث شکل‌گیری یک نیروی عظیم اجتماعی-روانی برای اشغال قره‌باغ در بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ گردید.

عواملی چون پشتیبانی روسیه و بحران‌های حاکمیتی در آذربایجان از عواملی بودند که پیرو آن نیروهای ارمنی ۲۰ درصد از خاک آذربایجان را در تصرف خود نگه داشتند که موجب آوارگی یک میلیون آذربایجانی شد (Mitoyan, 2017: 1). در ادامه شورای امنیت چهار قطعنامه پیرامون مناقشه قره‌باغ صادر کرد که ضمن تاکید بر حاکمیت و تمامیت ارضی آذربایجان و بر غیرقابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی، ممنوعیت و اجتناب از توسل به زور جهت تصرف قلمرو دیگر دولت‌ها را خاطر نشان نمودند، اما هیچ یک از این قطعنامه‌ها نتوانسته به مدیریت بحران یاری رساند. در پی ناکارآمدی شورای امنیت در مدیریت مناقشه، گروه مینسک که وابسته به سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ بود در سال ۱۹۹۲ با عضویت ۹ کشور و به ریاست آمریکا، روسیه و فرانسه تشکیل گردید. این گروه توانست در سال ۱۹۹۴ با توافق بیشکک آتش بس بین دو طرف برقرار کند و به تدوین اصولی در توافقنامه مادرید^۲ دست یابد که با میانجی‌گری گروه مینسک مورد توافق طرفین مناقشه قرار گرفت. اصول توافق مادرید جهت مدیریت و فیصله دادن به بحران قره‌باغ را می‌توان به صورت خلاصه بدین شرح بیان کرد:

■ ارمنستان می‌باید تمامی مناطق اشغالی اطراف قره‌باغ را که در اوایل دهه ۹۰ اشغال نموده را بازگرداند؛

■ منطقه قره‌باغ شرایط حقوقی موقت کسب کند و این شرایط تا تعیین موقعیت حقوقی نهایی ادامه خواهد داشت؛

■ شرایط حقوقی نهایی قره‌باغ از طریق رای مردم منطقه تعیین خواهد شد؛

■ مسیری برای اتصال ارمنستان به منطقه تاسیس خواهد شد؛

■ نیروهای صلح‌بان بین‌المللی، عهده‌دار امنیت منطقه قره‌باغ خواهند بود؛

■ حق بازگشت آوارگان به سرزمین‌هایی که از آنها رانده شده‌اند تامین خواهد شد (خیری، ۱۳۹۷: ۱۰۴).

روند طولانی مذاکرات دو و چندجانبه و بن‌بست دیپلماتیک که در روند حل و فصل مناقشه قره‌باغ ایجاد شد، چالشی جدی برای امنیت اوراسیا ایجاد کرد. هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان

1- Organization for Security and Co-operation in Europe

2- Madrid Principles

بر تقاضاهای حداکثری خود در قضیه قره‌باغ تاکید دارند و بازی با حاصل جمع جبری صفر مسیر انتخابی طرفین است. آذربایجان بر اصل حقوقی تمامیت ارضی دولت‌ها تاکید دارد حال آنکه ارمنستان بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها اشاره دارد. توماس دی‌وال پیرامون بن‌بست دیپلماتیک در بحران قره‌باغ می‌گوید: اگر ارمنستان قائل بر حاکمیت خود بر قره‌باغ است و سرزمین‌های آذربایجانی اطراف قره‌باغ که نیروهای ارمنی در آن مستقر هستند را نمی‌توانند بازگردانند، در این صورت چیزی برای مذاکره با باکو وجود ندارد و دو طرف در حال برگشت به مسیر جنگ هستند (De Wall, 2018).

پیشبینی این تحلیلگر موسسه قفقاز جنوبی مستقر در آمریکا در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ به حقیقت پیوست و دو طرف با پشتیبانی حامیان خود وارد دور جدیدی از درگیری مسلحانه‌ای شدند که با ایراد صدمات به یکدیگر در نهایت با پذیرش ارمنستان به تن دادن به خواسته‌های آذربایجان در نهم نوامبر الهام علی‌اف^۱، ولادیمیر پوتین^۲ و نیکول پاشینیان^۳، روسای جمهور آذربایجان، روسیه و نخست‌وزیر ارمنستان بیانیه مشترکی را امضا کردند که به موجب آن آتش‌بس کامل برقرار شد و پیرو آن قرارداد صلح در دهم نوامبر به امضاء طرفین رسید. به موجب این قرارداد صلح، ارمنستان ضمن عقب‌نشینی از مناطق مهمی از قره‌باغ، از ادعاهای قبلی خود صرف‌نظر کرد و مقرر شد دو هزار نیروی حافظ صلح روسیه حداقل به مدت پنج سال برای حفظ امنیت مستقر شوند و همچنین اعلام شد، کریدوری در یک نوار سرزمین‌های کشور ارمنستان نزدیک به مرزهای ایران و ترکیه برای تردد اتباع آذربایجان به جمهوری خود مختار نخجوان ایجاد گردد که نظارت و تضمین امنیت آن نیز بر عهده نیروهای روسی خواهد بود (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۹).

۳- تعارضات هویتی بازیگران درگیر در بحران قره‌باغ

زمینه و بستر مناقشه قره‌باغ را اختلافات ارضی تشکیل می‌دهد که میراث نامیمون باقی مانده از اتحاد شوروی است. درواقع هنگامی که تقسیم‌بندی مرزهای میان کشورها بر اساس

1- Ilham Aliyev

2- Vladimir Putin

3- Nikol Pashinyan

جداسازی هویتی شکل می‌گیرد، وجود اقلیت در دو سوی مرز همواره بستری برای بحران و مناقشه را باقی می‌گذارد که می‌تواند به درگیری و جنگ بیانجامد. برای مثال وجود اقلیت آلمانی زبان در لهستان و احساس حقارت ناشی از آن در حد فاصل دو جنگ جهانی را بهانه‌ای برای آلمان نازی جهت حمله و اشغال لهستان و در نهایت شروع جنگ جهانی دوم دانسته اند (Tyner, 2009: 49).

یا در مثالی دیگر اختلافات هویتی میان پاکستان و هند در بستر منطقه کشمیر را می‌توان بیان کرد که اساس تقسیم‌بندی شکل گرفته در شبهه قاره هند را تقسیمات هویتی-مذهبی شکل دادند. در هر دو مورد یادشده زمانی که اختلافات سیاسی همانند اختلافات ارضی با تعارضات هویتی گره می‌خورند، تبدیل به بحران‌های امنیتی می‌شوند که طرفین راه حل بحران را اغلب چیزی جز نزاع و جنگ نمی‌بینند، زیرا اختلافات سیاسی قابل مذاکره و چانه‌زنی هستند؛ ولی زمانی که انگاره‌های دیگرپنداری و ماهیت طرفین با اختلافاتی همچون مناقشات ارضی پیوند می‌خورد، بازی‌ها به سمت حاصل جمع جبری صفر میل می‌کند.

پیرامون مناقشه قره‌باغ نیز می‌توان به نحوی شاهد این معادله بود؛ گونه‌ای اختلاف سرزمینی و سرحدی میان آذربایجان و ارمنستان که با فروپاشی اتحاد شوروی به تنازعات و برخوردهای نظامی انجامید دارای وجه هویتی نیز بود، به عبارت دیگر اختلاف در هویت و دیگرپنداری از جانب دو طرف به تشدید این منازعات کمک کرده است. از یک طرف با ارمنستان مواجه هستیم که از منظر شاخص‌های هویت، مسیحی هستند و به زبان ارمنی تکلم می‌کنند و از طرف دیگر آذربایجان مسلمان و شیعه قرار دارد که آذری زبان است. در به وجود آمدن نزاع میان دو کشور، هویت و نمادهای هویتی میان آن دو به شکل بارز نمود پیدا کرد و تبلیغ شد و طرفین به نحو افراطی خود را مجزا و متفاوت از دیگری تعریف کردند و دولتمردان با تاکید بر همین تفاوت‌ها، به تهییج احساسات ملت خود در قبال طرف مقابل پرداختند. هنگامی که تفاوت‌های هویتی برجسته می‌شوند و پشتوانه اختلافات سیاسی قرار می‌گیرند، هرگونه سازش و مصالحه جهت فیصله اختلاف، گونه‌ای خیانت و عدم وفاداری تلقی می‌گردد و چون که این گونه هویت‌ها ازلی پنداشته می‌شوند، هرگونه اختلاف جنبه امنیتی پیدا کرده و طرفین با پافشاری بر خواسته‌های حداکثری خود، به حذف دیگری می‌اندیشند.

۳- حمایت‌های هویتی بازیگران خارجی در بحران قره‌باغ

همان‌گونه که مشاهده گردید پیرامون مناقشه قره‌باغ، بازیگران خارجی به طرفداری از متحد خود وارد میدان شدند که در این حمایتگری، وجوه بارزی از اشتراکات هویتی هویدا بوده است. از این میان، نقش ترکیه و روسیه مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱- ترکیه

ترکیه از بازیگران فعال در قره‌باغ است که بر خلاف تمام کشورها از آتش‌بس و تنش‌زدایی در این منطقه حمایت نمی‌کند و مشی تهاجمی دارد. تحولی که در ماهیت سیاست خارجی ترکیه روی داده و ذهنیت‌ها و نگرش‌های رهبران ترکیه را ساخته است، تلاش دارد تا ناسیونالیسم مذهبی و نئوعثمانی‌گرایی و تلاش برای احیای میراث عثمانی را دنبال کند و بر مناطق پیرامونی خود تاثیر گذارد (ایرنا، ۱۳۹۹).

وجود متغیرهای هویتی توانایی بالایی در بسیج مردم و تحریک احساسات دارد و به سرعت می‌تواند به صورت یک ابزار در اختیار مقامات کشورها قرار گیرد. در همین راستا ترکیه، با تاکید بر اشتراکات هویتی خود با آذربایجان، حضور فعالی را در مناقشه قره‌باغ داشته است. ترکیه از نظر هویت زبانی و دین دارای همسویی با آذربایجان است و هرچند که در بعد مذهبی آذربایجان شیعه و ترکیه سنی مذهب است، اما دو کشور در مناقشه قره‌باغ، بر اشتراکات خود تاکید کردند. در واقع ترکیه ذیل اهداف منطقه‌ای در گسترش حریم امنیتی خود در مناطق پیرامونی همچون قفقاز جنوبی و تقویت متحد نزدیک خود (آذربایجان)، و افزایش امنیت در حوزه انرژی با دخیل شدن در منطقه‌ای با دو خط مهم نفتی و گازی یعنی باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-آرزروم، از ابزار هویتی خود نهایت سود را جسته است. به بیان دیگر اشتراکات هویتی میان ترکیه و آذربایجان در پیگیری اهداف منطقه‌ای ترکیه نقش تسهیل‌کننده را داشته است نه این که به خودی خود واجد اهمیت اقدام باشد.

۳-۲- روسیه

در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیکی موجود میان روسیه و غرب، کرملین مناطق خارج نزدیک و پیرامونی را در حوزه منافع استراتژیک و حیاتی خود تعریف نموده و از مناقشات سرزمینی حل نشده موجود در این مناطق، مانند بحران قره‌باغ به عنوان ابزاری برای تثبیت نفوذ خود در

جمهوری‌های جدا شده از اتحاد شوروی بهره برده است. ایجاد ناامنی در مسیرهای صادرات انرژی از دریای خزر به سوی بازارهای غربی و استقرار نیروهای روسیه در منطقه قره‌باغ و در نقش نیروهای حافظ صلح را می‌توان مهم‌ترین فرصت پیش‌روی کرملین دانست. استقرار نیروهای روس در منطقه موضوعی است که کرملین از ۱۹۹۴ خواهان آن بوده است اما نتوانسته بود تا پیش از جنگ اخیر، پای میز مذاکره به آن دست یابد (گابوئف، ۱۳۹۹). آشکارا روسیه از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای در بحران قره‌باغ است و هویت مذهبی و سابقه حضور نیروهای روس در آن موجب گشته تا این کشور از بسترهای نفوذ خود در مناقشه میان آذربایجان و ارمنستان به شایستگی استفاده کند و به تحکیم مواضع خود بپردازد. لذا پر واضح است که هویت‌های مشترک و نقش تاریخی روسیه در منطقه همانند کاتالیزوری جهت پیگیری مفافع منطقه‌ای روسیه به این کشور یاری رسانده است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر سعی بر آن شد تا تعارضات و تفاوت‌های هویتی را در بستر مناقشات سیاسی مورد بررسی قرار دهیم و بحران قره‌باغ را به عنوان نمونه تحلیل کنیم و در آن ضمن بیان عامل هویت، ذیل تئوری سازه‌نگاری به تفاوت‌های هویتی و نقش آن در تشدید بحران و همچنین ورود نیروها و بازیگران منطقه‌ای در حمایت از متحدان خود را مورد بحث قرار دهیم.

تهدیدات امنیتی ناشی از جنگ بین آذربایجان و ارمنستان پیرامون قره‌باغ موجب اتکاء ایروان و باکو به متحدان خود شده است. آذربایجان که مستحضر به حمایت ترکیه بود توانست به بخش قابل ملاحظه‌ای از مدعای خود دست یابد اما ارمنستان که روی پیمان امنیتی خود با روسیه حساب باز می‌کرد، در نهایت از این حمایت بی‌بهره ماند و مجبور به عقب‌نشینی شد. مناقشه اخیر این واقعیت را نشان داد که تعارضات هویتی این قابلیت را دارند که به مناقشات سیاسی رنگ معنایی دهند و آنها را تشدید کنند و مردم را مصمم‌تر و استوارتر در مقابله با خصم کنند. همچنین این واقعیت را نمودار ساخت که هنگامی که مناقشات سیاسی همچون اختلافات مرزی با تفاوت‌های هویتی آغشته شوند، احتمال مدیریت و فیصله دادن آن از طرق مسالمت‌آمیزی چون مذاکرات به حداقل می‌رسد زیرا هرگونه مصالحه را هم تراز با خیانت و عقب‌نشینی از هویت

و تعریف از خود تلقی می‌کنند. از طرف دیگر معادلات پیرامون مناقشه را به بازی با حاصل جمع جبری صفر نزدیک می‌کند و هرگونه توافق صورت گرفته در فضای عدم اطمینان و اعتماد را ناشی از ضعف و موقتی و ناپایدار می‌سازد.

فهرست منابع

- ۱- خبرگزاری ایرنا (۱۳۹۹). ترکیه در مناقشه قره‌باغ به دنبال چیست، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، بازبینی شده در: <https://www.irna.ir/news/84068363/>
- ۲- بهمن، شعیب (۱۳۹۹)، ناکارآمدی گروه مینسک؛ لزوم ساز و کار منطقه‌ای برای حل مناقشه قره‌باغ، شورای راهبردی روابط خارجی. بازبینی شده در: <https://www.scfr.ir/fa/300/30101/127718/>
- ۳- بیللیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۴- ثریا، جمشید (۱۳۸۹)، «همگرایی منطقه‌ای قفقاز جنوبی: موانع و چالش‌ها از منظر جمهوری اسلامی»، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، ۳ (۱۲)، ۱۶۹-۱۹۸.
- ۵- خبرگزاری ایرنا (۱۳۹۹)، توافق‌نامه جدید آتش‌بس در قره‌باغ و اعتراض‌ها در ارمنستان، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ۲۰ آبان ۱۳۹۹، بازبینی شده در: <https://www.irna.ir/news/84105066/>
- ۶- خیری، مصطفی (۱۳۹۷)، «روسیه و مناقشه قره‌باغ»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۴ (۱۰۲)، ۹۷-۱۲۳.
- ۷- رستمی، فرزاد و مسلم غلامی حسن‌آبادی (۱۳۹۵)، علل تداوم مناقشه ایران و آمریکا پس از توافق هسته‌ای، سیاست جهانی، ۵ (۲)، ۲۴۲-۲۰۹.
- ۸- سلطانی‌نژاد، احمد و مهدی شاپوری (۱۳۹۲)، «ایران و آمریکا: چرخه منفی برسازی و استمرار مناقشه هسته‌ای»، فصلنامه علمی روابط خارجی، ۱ (۵)، ۲۴۲-۲۰۹.
- ۹- طالبی، ابوتراب و علی کریم‌زاده (۱۳۹۷)، «هویت‌خواهی و منازعه قومی (ارائه چارچوبی تحلیلی)»، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۱ (۳۹)، ۶۷-۱۰۲.
- ۱۰- قنبری برزبان، علی و رضا همتی (۱۳۹۴)، «هویت دینی در جامعه ایرانی: مرور نظام‌مند مطالعات انجام شده (۱۳۸۰-۱۳۹۲)»، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶ (۳)، ۱۱۷-۱۳۸.
- ۱۱- گابوئف، الکساندر (۱۳۹۹)، روسیه و ترکیه، برندگان جنگ قره‌باغ، خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی، بازبینی شده در: <https://bbc.com/persian/world-features-54932432>
- ۱۲- گودرزی، حسین (۱۳۸۵)، مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۱۳- مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی (۱۳۸۸)، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، ۳۹ (۴)، صص ۲۵۱-۲۶۹.
- 14- De Wall, Thomas. (2003). Black Garden: Armenia and Azerbaijan Through Peace and War. New York: New York University Press.
- 15- De Wall, Thomas. (2018). Armenia's Revolution and the Karabakh Conflict. CarnegieEurope.
- 16- Mitoyan, Nona. (2017). The Frozen Cross-Cultural Conflict: Armenians, Azerbaijanis and Nagorno-Karabakh. Pepperdine Journal of Communication Research. Vol.5.
- 17- Tyner, James A. (2009). War, Violence, and Population: Making the Body Count. The Guilford Press. ISBN 978-1-60623-038-1.
- 18- Wendt, Alexander. (1992). Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics", International Organization, Vol. 46, No. 2. Available at: www.Leader.ir.
- 19- Wendt, Alexander. (1995). Constructing International Politics. International Security. Vol. 20, No. 1.